



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه باقر العلوم علیه السلام

دانشکده: فلسفه و کلام اسلامی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: فلسفه دین

عنوان:

بررسی انتقادی معنای زندگی از دیدگاه اگریستانسی‌الی‌سم الهی و اگریستانسی‌الی‌سم الحادی

استاد راهنما:

دکتر سید محمود موسوی

استاد مشاور:

دکتر یار علی کرد فیروزجایی

نگارش:

میثم شادپور

شهریور 1393

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

تقدیم به:

خدای متعال
که زندگی بدون حضورش،
بسی سخت و دلگیر است.

تقدیر و تشکر

از خانواده مهربانم به جهت حمایت‌های بی‌دریغ‌شان سپاسگزارم، به ویژه برادر کوچک‌ترم محمد، که در تسریع نگارش پایان‌نامه کمک‌رسانم بود.

از استاد راهنما، دکتر سید محمود موسوی متشکرم که در نگارش پایان‌نامه و پیش‌بردن نظراتم، به من اعتماد فراوانی داشتند؛ و همچنین از استاد دکتر فیروزجایی که مرا از نکات ظریف خود مطلع ساختند.

در پایان، بر خود لازم می‌دانم که قدردان فرصتی باشم که دانشگاه باقر العلوم علیه السلام در اختیارم نهاد.

چکیده

فرد انسانی، به جهت برخورداری از آگاهی و آزادی، می‌تواند به کلیت زندگی خود بنگرد و آن را وسیله‌ای برای رسیدن به معنا و هدفی معین بگرداند. پرسش از معنای زندگی، پرسش از همان معنا و هدفی است که فرد انسانی در یک انتخاب کلان، آن را برمی‌گزیند و سایر انتخاب‌های خرد خود را در زندگی روزمره، متناسب با آن پی می‌گیرد. اگززیستانسی‌الی‌سم، که فلسفه‌ای برآمده از زندگی و در زندگی و برای زندگی است، می‌کوشد تا معنایی را برای زندگی، در اختیار انسان معاصر غربی قرار دهد؛ انسانی که به نظر فیلسوفان اگززیستانس، در دوران مرگ خدا و غفلت از یاد او به سر می‌برد. آنچه که ما با استفاده از روش تحلیلی و توصیفی به دست آوردیم، این است که اگززیستانسی‌الی‌سم الهی می‌کوشد با بازنگری در تلقی سنتی از خدا، خداوند را به مثابه امر مطلق و قدسی و متعالی در نظر بگردد و روزنه‌ای نوین به سوی او بگشاید تا بدین ترتیب، معنای زندگی را در برقراری نسبت با هستی متعال قرار دهد؛ اما اگززیستانسی‌الی‌سم الحادی، ایده خداوند را باورناپذیر و حتی خودمتناقض می‌داند و ترجیح می‌دهد که بدون اعتناء به ایده خداوند و جهان دی‌گر، معنای زندگی را در چارچوب همین زندگی زمینی ما و در جهانی بدون خدا دنبال کند و جسورانه لوازم فلسفی مرگ خدا را برای انسان معاصر غربی بیان نماید. به نظر می‌رسد این دو گروه از فیلسوفان اگززیستانس، متفق‌اند که فلسفه آن‌ها در بستر پذیرش مرگ خدا، قابل قبول می‌گردد. از این‌رو، پیشنهاد می‌شود که با به کار بستن ظرفیت‌های فلسفی و عرفانی خود، برای غلبه بر این مصیبت بشری (مرگ خدا) تلاش کنیم.

کلمات کلیدی: معنای زندگی، اگززیستانسی‌الی‌سم الهی، اگززیستانسی‌الی‌سم الحادی، مرگ خدا، نی‌هی‌لی‌سم.

فهرست

1	مقدمه.....
10	1- مفاهیم و مبانی.....
12	1-1 مفاهیم.....
12	1-1-1 زندگی.....
13	2-1-1 معنای زندگی.....
13	3-1-1 مساله معنای زندگی.....
14	4-1-1 انواع پاسخ به مساله معنای زندگی.....
15	5-1-1 آگزیستانسی‌الی‌سم.....
16	6-1-1 آگزیستانسی‌الی‌سم الهی.....
17	7-1-1 آگزیستانسی‌الی‌سم الحادی.....
	2-2-1 مبانی.....
	19
19	1-2-1 بحران معنای زندگی در فلسفه غرب در قرن 19 و 20.....
20	2-2-1 زمینه‌های پیدایش آگزیستانسی‌الی‌سم.....
28	3-2-1 مؤلفه‌های آگزیستانسی‌الی‌سم نسبت به فلسفه متداول غرب.....
32	4-2-1 تمایزات آگزیستانسی‌الی‌سم الهی و آگزیستانسی‌الی‌سم الحادی.....
34	2- آگزیستانسی‌الی‌سم الهی و معنای زندگی.....
35	مقدمه.....
37	1-2 کی‌رکه‌گور و معنای زندگی.....
38	1-1-2 کی‌رکه‌گور، و حال و هوای شخصی او.....
40	2-1-2 تفکر فلسفی کی‌رکه‌گور.....
45	3-1-2 بحران فقدان معنا در زندگی انسان معاصر غربی.....

48	2-1-4 علل بحران فقدان معنا، و راهکار کی‌رکه‌گور.....
59	2-2-2 های‌دگر و معنای زندگی.....
60	2-2-1 های‌دگر، و حال و هوای شخصی او.....
61	2-2-2 تفکر فلسفی های‌دگر.....
63	2-2-3 بحران فقدان معنا در زندگی نسان معاصر غربی.....
64	2-2-4 علل بحران فقدان معنا، و راهکار های‌دگر.....
77	2-3-3 ی‌اسپرس و معنای زندگی.....
78	2-3-1 ی‌اسپرس، و حال و هوای شخصی او.....
80	2-3-2 تفکر فلسفی ی‌اسپرس.....
86	2-3-3 بحران فقدان معنا در زندگی انسان معاصر غربی.....
87	2-3-4 علل بحران فقدان معنا، و راهکار ی‌اسپرس.....
96	2-4 بررسی انتقادی اگزیزستانسی‌الی‌سم الهی و معنای زندگی.....
125	3- اگزیزستانسی‌الی‌سم الحادی و معنای زندگی.....
126	مقدمه.....
127	3-1 نی‌چه و معنای زندگی.....
128	3-1-1 نی‌چه، و حال و هوای شخصی او.....
130	3-1-2 تفکر فلسفی نی‌چه.....
136	3-1-3 بحران فقدان معنا در زندگی انسان معاصر غربی.....
137	3-1-4 علل بحران فقدان معنا، و راهکار نی‌چه.....
146	3-2 سارتر و معنای زندگی.....
147	3-2-1 سارتر، و حال و هوای شخصی او.....
149	3-2-2 تفکر فلسفی سارتر.....
163	3-2-3 بحران فقدان معنا در زندگی انسان معاصر غربی.....
164	3-2-4 علل بحران فقدان معنا، و راهکار سارتر.....
175	3.3 بررسی انتقادی اگزیزستانسی‌الی‌سم الحادی و معنای زندگی.....
188	نتایج و پی‌شهادها.....

مقدمه

انسان، موجودی است متفکر و پرسشگر که در سراسر زندگی، از هستی خود، آگاه است. انسان می‌تواند کلّ هستی و زندگی خویش را به عنوان یک واحد به هم پیوسته در نظر گیرد و از منظری فراتر از زندگی هر روزی، بدان بنگرد. از این منظر، انسان بنا بر ظواهر امر - با این ماجرا روبرو می‌شود که ناخواسته از عدم، به جهان هستی پا نهاده و چند صباحی بعد، ناخواسته به نیستی می‌رود.

انسان همچنین در این کلّنگری، انبوهی از درد و رنج‌ها را در زندگی خود می‌یابد که ناخواسته بر او تحمیل شده و در زندگی، راهی به رهایی از آنها نیست. بر همین اساس، فرد انسانی از خود می‌پرسد آیا زندگی انسان به عنوان یک فرآیند آگاهانه و مختار که آکنده از دردها و رنج‌هاست، در واقع، دارای هدف و غایتی بی‌رون از خود است که زندگی انسان در طلب آن هدف، ارزشمند و مهم تلقی گردد یا اینکه هدف بی‌رونی در کار

نیست و این ما هستیم که با اراده پولادین خود، برای زندگی خویشتن معنا و هدف جعل می‌کنیم و آن را مهم و ارزشمند تلقی می‌کنیم.

بنا بر آنچه گذشت، پرسش از «معنای زندگی»، برای هر انسان هستومند خودآگاه متفکری، پیش آمدنی است و مخصوص به قشر خاصی از انسان‌ها نیست. بر همین اساس، این مساله، به عنوان یکی از اساسی‌ترین پرسش‌های وجودی انسان‌ها از گذشته تاکنون، مورد توجه قرار گرفته است. این پرسش تحت عنوان «معنای زندگی» از زوایای گوناگون فلسفی و روانشناسی و دینی و ... قابل بررسی است. در این نوشتار، بُعد فلسفی آن، مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

از منظر فلسفی، فیلسوفان و اندیشمندان بزرگی با این مساله، دست به گریبان بوده و هر یک از منظر و دیدگاه خود پاسخی بدان داده‌اند. در این میان، برخی از فلاسفه که با رویکرد وجودی و اگزیستانسیالیستی به تفکر می‌پردازند، این مساله را نیز مورد واکاوی قرار داده‌اند.

این متفکران غالباً، بنا بر دلایلی، از تطبیق عنوان اگزیستانسیالیسم بر فلسفه خود گریزانند. اما با این حال، نویسندگان تاریخ فلسفه، این متفکران را به خاطر اشتراک در رویکرد وجودی (اگزیستانسیال)، در مکتب فلسفی واحد تحت عنوان «اگزیستانسیالیسم» قرار می‌دهند. این مکتب فلسفی از این منظر که وجود «امر متعالی / وجود مطلق / هستی مقدس» را قبول می‌کند، به دو دسته الهی و الحادی تقسیم می‌شود که این وجه تمایز، در آرای آن‌ها در مورد مساله معنای زندگی نیز تأثیر بسزایی ایفاء می‌کند.

در این راستا، نوشتار حاضر بر آن است که به بررسی انتقادی معنای زندگی از دیدگاه اگزیستانسیالیسم الهی و اگزیستانسیالیسم الحادی بپردازد؛ یعنی به این پرسش می‌پردازد که:

«دیدگاه اگزیستانسیالیسم الهی و اگزیستانسیالیسم الحادی درباره معنای زندگی چیست، و این دیدگاه، از منظر انتقادی، دارای چه وجوه صحیح و ناصحیحی است؟»

در نتیجه، در این نوشتار، با این پرسش‌های فرعی روبرو خواهیم بود که می‌بایست در چند بخش به آن‌ها پرداخت:

1. معنای اگزیستانسیالیسم الهی و اگزیستانسیالیسم الحادی چیست و تمایزات آن دو کدام است؟

این پرسش، در کنار سایر پرسشها از مبادی تصویری و تصدیقی، در بخش اول بررسی می‌گردد.

2. دیدگاه اگزیستانسیالیسم الهی درباره معنای زندگی چیست و چه انتقاداتی بر آن وارد است؟

این پرسش، در بخش دوم بررسی می‌گردد.

3. دیدگاه اگزیستانسیالیسم الحادی درباره معنای زندگی چیست و چه انتقاداتی بر آن وارد است؟

این پرسش، در بخش سوم بررسی می‌گردد.

اهمیت و ضرورت تحقیق

اگزیستانسیالیسم بی‌ش از آنکه یک نظام فلسفی منسجم باشد، یک رویکرد انتقادی مشترک می‌ان فیلسوفان وجودی است که نسبت به روند فلسفه غرب در عصر مدرن که از ویژگی سیال وجود آدمی غفلت کرده است، معترض هستند. فیلسوفان مکتب اگزیستانسیالیسم بر این باورند که انسان مدرن دچار روزمرگی شده، و از زندگی اصلی بی‌بهره است و پوچی در اعماق اندیشه‌ها و انگیزه‌هایش ریشه دوانیده است. بدین ترتیب، اگزیستانسیالیسم برای عبور از این بحران، به دو کار می‌پردازد و از این جهت، دارای دو بُعد هست:

(1) بُعد انتقادی (سلبی) نسبت به فلسفه متداول غرب و ریشه‌یابی بحران پوچی.

(2) بُعد جای‌گزینی (ایجابی) نسبت به آن، یعنی نمایاندن چگونه معنادار نمودن زندگی.

نگارنده در این نوشتار، درصدد آن است که آرای این فیلسوفان وجودی درباره معنای زندگی را مستقلاً مورد پژوهش قرار بدهد و نقایص و کمالات تلاش فلسفی آن‌ها را -البته تا جایی که در توان نگارنده است- نمایان سازد. بدین ترتیب، این نوشتار دارای اهمیت و ضرورت است زیرا:

1. این فیلسوفان، که در عمق سنت فلسفی غرب زیسته‌اند و آن را مورد شناسایی و واکاوی قرار داده‌اند،

بر این باورند که روند کنونی فلسفه غرب، به پوچی و بی‌خانمانی و بی‌معنایی انجامیده است. در این نوشتار، تلاش می‌شود بیانی منسجم و تطبیقی و درعین حال، انتقادی از آرای این فیلسوفان درباره منشأ بی‌معنایی و پوچی در زندگی مدرن ارائه شود.

2. همچنین فیلسوفان اگزیستانسیالیست بر این باورند که برای رهایی از این بحران و بی‌خانمانی،

راهکاری مهمی ساخته‌اند که با تکیه بر آن، می‌توان امید به راهی به رهایی داشت. پرداختن به این مطلب، از آن جهت مهم است که این راهکار نیز از دل سنت فلسفی غرب بیرون می‌آید؛ و اگرچه توأم با انتقادات نسبت به فلسفه متداول غربی است ولی همچنان مدیون آن است و نمی‌تواند نسبت به آن

رهایی کامل داشته باشد. در این نوشتار، تلاش می‌شود بیانی منسجم و تطبیقی و در عین حال، انتقادی از آرای این فیلسوفان درباره معنای زندگی برای انسان عصر مدرن ارائه شود.

3. دانستنی است که میان اگزیستانسیالیسم و سنت دینی-فلسفی ما شباهت‌هایی یافت می‌شود که بر همین اساس، شاید بتوان در پایان، با بررسی نقاط ضعف و قوت راهکار اگزیستانسیالیستی از یک سوی، و توجه نمودن به سنت دینی-فلسفی خود از سوی دیگر، به پیشنهادهایی برای عبور از این بحران دست یافت.

اهداف تحقیق

نگارنده در این نوشتار، این اهداف را در نظر دارد:

1. فراهم نمودن تبیین منسجم و تطبیقی از آرای فیلسوفان اگزیستانسیالیست، خصوصاً درباره معنای زندگی، که در جامعه فلسفی و ادبیاتی جهان، و خصوصاً ایران، به شدت مورد اقبال و توجه‌اند.
2. ارائه رویکرد انتقادی نسبت به فلسفه متداول غرب، فلسفه‌ای که در بدو تولد خویش، ادعای جهانشمولی داشت و در صدد بهبود زندگی و برطرف نمودن موانع پیشرفت بود اما اکنون با فقدان چارچوب عقیدتی و ارزشی و مرگ دین و اخلاق و حقیقت و ارزش‌های مطلق، گرفتار وضعیت بحران بی‌معنایی و خودکشی و جنگ و درگیری شده است.¹
3. ارائه رویکرد جای‌گزینی نسبت به این فلسفه، به منظور عبور از بحران پوچ‌انگاری و بی‌معنایی موجود در غرب و جوامعی که کم و بیش در معرض مدرنی‌زاسیون هستند.
4. آشنایی با این نمونه فلسفی، شباهت‌های فراوان آن با ادبیات دینی را نمایان می‌سازد که در پی آن، می‌توان از اگزیستانسیالیسم نمونه‌ای بر ساخت که در تبیین معارف دینی و یا لاًقل در تبلیغ معارف دینی راهگشا است.

¹ البته این بدان معنا نیست که تمامی کسانی که در غرب می‌زیند دچار همین بحرانها هستند و یا کسانی که در غرب نیستند هیچ‌گاه به این بحران‌ها دچار نمی‌شوند. تاکید نگارنده در این قسمت بر این است که فلسفه غرب که با جزمیت خاص خود - خصوصاً نزد فیلسوفان عصر روشنگری - خود را سرآغاز عصری جدید می‌دانست که روشنایی عقل بر تاریکی دین غلبه می‌کند و آنها را به پیشرفت و آزادی می‌رساند، اینک با بحرانهای بسیاری مواجه است که البته اولاً به آنها آگاه است و ثانیاً در صدد عبور از آنهاست.

فرضیه‌های تحقیق

فرضیه‌های نگارنده که در پی این نوشتار، ثابت می گردند، از این قرار است:

1. اگریستانسی‌الیسم الهی و اگریستانسی‌الیسم الحادی، هر یک با آشنایی به بحران بی‌معنایی در عصر مدرن، درصدد عبور از آن هستند.
2. آن‌ها بر این باورند که زندگی مطلوب، زندگی‌ای است که در راستای تحقق معنای واحدی باشد که بی‌رون از زندگی روزمره و اهداف خرد و منقطع و ناپیوسته ماست؛
3. معنایی که می‌تواند درون‌زاد و ناشی از اراده انسانی باشد (اگریستانسی‌الیسم الحادی) و بی‌برون‌زاد و ناشی از حقیقتی بی‌رون از اراده و سلیقه انسانی باشد (اگریستانسی‌الیسم الهی).
4. اگریستانسی‌الیسم الحادی با نفی امر متعالی، بر این باور است که زندگی انسان و فراتر از آن، جهان هستی ذاتاً بی‌معنا و پوچ است؛ یعنی معنا و هدفی بی‌رون از زندگی انسانی وجود ندارد تا انسان آن را کشف نماید و در راستای تحقق آن بکوشد.²
5. نه فقط زندگی ذاتاً بی‌معناست، بلکه اساساً پرسش از معنای زندگی (معنای برون‌زاد برای زندگی که غالباً معطوف به جهان دی‌گر است) پرسش‌نیست‌انگارانه است که ارزش ذاتی خود زندگی زمینی ما را نفی می‌کند.
6. اما با این حال، اگریستانسی‌الیسم الحادی، زندگی راستین و مطلوب را زندگی‌ای می‌داند که انسان از درون زندگی، برای خود، فعالانه معنایی درون‌زاد (معنایی ناشی از اراده انسانی) که ناظر به همین زندگی زمینی اوست، می‌آفریند و آن را به جهان فرامی‌افکند و برای تحقق آن، می‌کدله می‌گردد و تمامی امکانات وجودی خود را به کار می‌بندد.³

² یعنی زندگی انسان به خودی خود معنایی ندارد بلکه این انسانها هستند که در زندگی برای آن معنایی می‌سازند.
³ در واقع، نظر اگریستانسیالیسم الحادی، خصوصاً نیچه، این است که: زندگی معنادار ایرادی ندارد. آنچه ایراد دارد، این است که این معنا ناشی از اراده انسانی و معطوف به زندگی زمینی نباشد بلکه ناشی از اراده خدا و معطوف به جهان دیگر باشد.
 به دیگر سخن، جستجو از معنای زندگی در بیرون از زندگی که غالباً معطوف به جهان دیگر (دوزخ و بهشت) است، نمایانگر آن است که «من بر این باورم که زندگی به خودی خود مطلوب و ارزشمند نیست» در حالی که چنین نیست و زندگی به خودی خود ارزشمند است و اساساً نیازی نیست که زندگی خود را بواسطه چیز دیگری ارزشمند کنیم. (برای مثال: شیرین کردن آب نیازمند افزودنی‌های دیگر همچون شکر است؛ اما عسل به خودی خود شیرین است و نیازی به افزودنی‌های دیگر ندارد).
 و البته این نظر که زندگی زمینی من به خودی خود ارزشمند است، منافاتی ندارد با این نظر که مطلوب است برای این زندگی زمینی خود، معنایی واحد از درون اراده انسانی معطوف به قدرت و زندگی زمینی خود برسام و برای تحقق آن به صورت جدی بکوشم.

7. اگزیستانسیالیسم الحادی، می تواند این معنای جعلی زندگی را پلورالیستی ک بدانند؛ یعنی معنای جعلی زندگی را متکثر بالفعل بدانند که لازم نیست آن را به معنای واحد فروکاست.
8. اما اگزیستانسیالیسم الهی بر این باور است که زندگی انسان ها دارای معنای برون زاد است، و این فرد آدمی است که می تواند فعالانه با زندگی اصلی و حقیقی خود، آن معنا را بجوید و برای تحقق آن معنا و حقیقت برون زاد (بیرون از اراده انسانی) زندگی نماید.⁴
9. البته در اگزیستانسیالیسم الهی نیز معنای زندگی معطوف به جهان دیگر (بهشت و دوزخ) نیست⁵ چرا که امر متعالی را در همین جهان می جوید و می خواهد در همین جهان با او مواجهه داشته باشد.⁶
10. اگزیستانسیالیسم الهی، معنای زندگی را مواجهه با امر متعالی می داند که این مواجهه (نه امر متعالی)، پلورالیستی ک است.
11. اگزیستانسیالیسم الهی، امر متعالی را راز می شمارد که لای نحل است و نمی توان آن را به شیوه مفهومی و عمومی اثبات نمود بلکه باید آن را به صورت شخصی و حضوری دریافت.
12. بدین ترتیب، بنا بر راهکار اگزیستانسیالیستی، برای عبور از بحران فقدان معنا در زندگی انسان معاصر غربی، و تأمین معنای واحد که بیرون از زندگی روزمره و اهداف خرد است، باید به جعل و اراده پولادین فرد انسانی تن داد و معنای درون زاد ترتیب داد (الحادی) و باید کدله زندگی کرد و با تفکر راستین در انتظار مواجهه شخصی با امر متعالی بود (الهی).
13. آن معنای واحد متمایز از اهداف خرد و بیرون از زندگی روزمره را، خواه برون زاد بدانیسم (الهی) و خواه درون زاد (الحادی)، در هر صورت، اصل معنادار نمودن زندگی در گرو فرد انسانی و اراده و زندگی راستین اوست. یعنی این من هستیم که با زندگی اصلی و راستین، می کوشیم آن معنای برون زاد/درون زاد که بیرون از اهداف خرد است را در زندگی، پیش روی خودم بگرم و برای تحقق آن بکوشم و زندگی معنادار را ترتیب دهیم.⁷

⁴ آن معنای برون زاد، بیرون از اراده انسانی هست، چه انسان آن را بجوید و کشف نماید و چه چنین نکند؛ برخلاف معنای درون زاد.

⁵ البته این بدان معنا نیست که مطوف به زندگی زمینی آکنده از غرائز طبیعی است.

⁶ شبیه به آنچه که عارفان مسلمان می گویند. آنها نیز مواجهه با خدا در همین دنیا را بهشت نقد می دانند و سرای دیگر (بهشت و دوزخ) را نسیه می شمردند.

⁷ معنای زندگی یک چیز است و معنادار کردن زندگی، چیزی دیگر. اختلاف جعل و کشف، در معنای زندگی مطرح است که در جعل، اراده فعال انسانی

حاکمیت دارد ولی در کشف، امر قدسی. اما در معنادار کردن زندگی، اختلافی در کار نیست و هر دو گروه می پذیرند که بعد از تعیین معنا، می بایست یکدله شد و برای تحقق معنا در زندگی، عزم خود را جزم کرد (زندگی اصیل).

14. این رویکرد، از این جهت که فعلاً نه زندگی معنادار را دنبال می‌کند و از روزمرگی بی‌زار است، ستودنی است اما از این جهت که تعیّن و درک آن معنا را متوقف بر اراده‌ی با مواجهه شخصی می‌داند، دچار محدودیت است و نمی‌تواند معیاری عام برای ارزشگذاری زندگی دی‌گران باشد.

پیش‌فرض‌های تحقیق

پیش‌فرض‌های تحقیق، از این قرارند:

1. فرد انسانی، هستومندی خودآگاه و متفکر و مختار⁸ است.
2. هم ممکن است و هم مطلوب⁹ که انسان، هستی و تمام زندگی خود را به پرسش بگیرد و در گذران زندگی محو نشود.
3. در اگزئیستانسی‌الیسم الهی و الحادی درباره معنای زندگی بحث نموده‌اند.
4. هر دیدگاهی درباره معنای زندگی، متفرّع بر دیدگاهی درباره هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی است.
5. به مسأله معنای زندگی و بحران فقدان معنا و چرایی آن، می‌توان از زوایای گوناگونی نگریست اما در این نوشتار، تلاش می‌شود صرفاً به زمی‌نه‌ها و پاسخ‌های فلسفی پرداخت.

روش تحقیق

روش تحقیق، روش تحلیلی-عقلی است. با تحلیل عقلانی از آرای فیلسوفان اگزئیستانسی‌الیست، مقدمات آشکار و پنهان دعاوی آن‌ها را نمایان می‌سازم و تناسب مقدمات و دعاوی آن‌ها را به نقد می‌گذارم. درباره سیر انتقادی در این نوشتار، گفتنی است:

من بر این باورم که می‌توان نقد را به صورتهای گوناگونی تعین بخشید چرا که (1) نقد به معنای سره را از ناسره گشودن و درست را از نادرست تمیّز دادن است؛ (2) و این مهم، نیازمند معیاری پیشینی است که مقبول شخصیت‌های دخیل در نقد است؛ (3) و نقدها غالباً از سه شخصیت گوناگون ناقد و منقود علی‌ه و ناظر برخوردارند؛ (4) که معیار پیشینی نقد می‌بایست مقبول آن‌ها باشد. (5) و این مقبولیت، در مجموع، هفت

⁸ البته روشن می‌شود که نیچه بر این باور است که نمی‌توان به صورت فلسفی ثابت نمود که اراده انسان آزاد یا نازاد است. البته او در فلسفه خود به گونه‌ای پیش می‌رود که گویی، اراده آزاد را -دست کم فی‌الجمله- پذیرفته است. نظر یاسپرس نیز چنین است.

⁹ البته روشن می‌شود که نیچه در بخشی از آثارش، پرسش از معنای زندگی -که ناظر به معنای برون‌زاد و معطوف به جهان دیگر است و گویی نافی ارزش بالذات زندگی زمینی است- را یک پرسش نیست‌انگارانه (نیپیلیستی) می‌داند که می‌بایست آن را از صدر مسائل فلسفی برکنار کرد و بدان نپرداخت اما با این حال، او در فلسفه خود می‌کوشد دیگران را به این امر تشویق کند که با اراده آزاد معطوف به قدرت، برای خود معنایی بیافرینند.

صورت مختلف دارد: یا فقط مقبول یکی از آنهاست (سه صورت)، یا مقبول دو نفر از آنهاست (سه صورت)، و یا مقبول هر سه می باشد. (6) بنابراین، معیار نقد می تواند به هفت صورت مختلف باشد؛ (7) و در نتیجه، می توان از هفت گونه نقد و سیر انتقادی مختلف سخن گفت.

می توان این صور مختلف سیر انتقادی را در نوشتارهای گوناگون مشاهده کرد، و آحاد دریافت که برخی از نویسنده‌گان، در سیر انتقادی خود، به روشنی در نیافته‌اند که در کدامین مورد از سیر انتقادی قرار گرفته‌اند. من در این نوشتار، بیش از هر چیز، بر اساس معیاری که مقبول فیلسوفان اگزیستانسیالیست است، به نقد آنها می‌نشینم و نقصانها و محدودیت‌های کار فلسفی آنها در پاسخ به مساله معنای زندگی را - تا جایی که توان محدودم اجازه می‌دهد - نمایان می‌سازم. البته این مهم، حاصل نمی‌شود مگر این که در توصیف آرای این فیلسوفان، توفیق یارم باشد و ضمن مراعات مجال اندکی که در این نوشتار دارم، گوهر و چکی‌ده فشرده آرای فلسفی آنها را بیان نمایم که فهم و نقد پاسخ این فیلسوفان به مساله معنای زندگی، کاملاً در گرو فهم و نقد ما از فلسفه آنهاست.

پیشینه تحقیق

اگزیستانسیالیسم به عنوان یکی از رویکردهای متمایز از رویکرد متداول فلسفی غرب، مورد توجه نویسندگان غربی و ایرانی بوده است. در این زمینه کتاب‌های متعددی به قلم درآمده است که برخی از آنها اختصاصاً به بررسی آرای یکی از فیلسوفان اگزیستانسیالیست پرداخته‌اند و برخی تحت عنوان عام اگزیستانسیالیسم، به بررسی مؤلفه‌های مسایل مشترک اگزیستانسیالیسم پرداخته‌اند. اما همچنان کتابی مستقل پیرامون بررسی انتقادی آرای متفکران اگزیستانسیالیسم درباره مساله معنای زندگی به نگارش درنیامده است. آنچه که در این باره به صورت ضمنی و محدود به قلم درآمده است بدین شرح است:

1. کتاب «فلسفه‌های اگزیستانس و اگزیستانسیالیسم تطبیقی» به قلم دکتر محمود نوالی که به بررسی تطبیقی آرای برخی از فیلسوفان اگزیستانسیالیست همچون اوانومونو و ایگاست و یاسپرس و سارتر می‌پردازد. نگارنده در این کتاب، به بررسی تطبیقی مساله معنای زندگی در آرای فیلسوفان اگزیستانسیالیست نیز می‌پردازد اما این اثر دچار محدودیت‌هایی است: اولاً بسیاری از محدود و موجز است. ثانیاً در آن، به بررسی آرای کی‌رگور و های‌دگر و نی‌چه نمی‌پردازد. ثالثاً این بررسی‌ها صرفاً

تطبیقی است و به انتقاد نمی‌انجامد. رابعا به زمی‌نه وجودی شکل‌گیری اگزی‌ستانسی‌الی‌سم و مساله معنای زندگی نمی‌پردازد.

2. کتاب «فلسفه و معنای زندگی» با گزینش و برگردان محمد آزاده است که به بررسی آرای برخی از فیلسوفان اگزی‌ستانسی‌الی‌ست (نی‌چه و سارتر و های‌دگر) درباره معنای زندگی می‌پردازد. این نوشتار نیز دچار محدودیت‌هایی است: اولاً به بررسی آرای کی‌رکگور و ی‌اسپرس نمی‌پردازد. ثانیاً اگرچه این نوشتار، دارای روی‌کرد انتقادی است اما دارای روی‌کرد تطبیقی می‌ان آرای اگزی‌ستانسی‌الی‌سم الهی و اگزی‌ستانسی‌الی‌سم الحادی درباره مساله معنای زندگی نیست. ثالثاً به زمی‌نه وجودی شکل‌گیری اگزی‌ستانسی‌الی‌سم و مساله معنای زندگی نمی‌پردازد.

3. کتاب «اگزی‌ستانسی‌الی‌سم، دین و اخلاق» به قلم ثریا احمدی و سعیده مرادی است. این کتاب که در واقع برگرفته از دو پایان‌نامه در دوره کارشناسی ارشد است، در دو بخش مستقل، تدوین شده است. این کتاب، به بررسی انتقادی آرای فیلسوفان اگزی‌ستانسی‌الی‌ست مورد نظر ما درباره زندگی اصلی (راستی‌ن) و نی‌هیلی‌سم پرداخته است. این کتاب نیز دارای محدودیت‌هایی است: اولاً در این کتاب، تمرکز بر مساله معنای زندگی نشده است و بیشتر درباره اصلی بودن زندگی و رابطه آن با اخلاق است. ثانیاً از بُعد انتقادی، برخوردار از مطالب موجز و ناچیز است که در همین راستا نیز بیشتر متوجه نارسایی این آراء در زمی‌نه حل نمودن مشکلات اخلاقی در دوران مدرن است.

4. کتاب «شش متفکر اگزی‌ستانسی‌الی‌ست» به قلم بلاکهام و ترجمه محسن حکمی است که درباره آرای فلسفی فیلسوفان مورد نظر ما می‌باشد که به صورت ضمنی به مساله معنای زندگی پرداخته‌اند. این کتاب نیز دچار محدودیت‌هایی است: اولاً موجز و محدود است. ثانیاً در این زمی‌نه، دارای روی‌کرد انتقادی نیست. ثالثاً به زمی‌نه وجودی شکل‌گیری اگزی‌ستانسی‌الی‌سم و مساله معنای زندگی نمی‌پردازد. رابعا شامل روی‌کرد تطبیقی می‌ان آرای اگزی‌ستانسی‌الی‌سم الهی و اگزی‌ستانسی‌الی‌سم الحادی درباره مساله معنای زندگی نیست.

5. کتاب «فلسفه‌های اگزی‌ستانس» به قلم دکتر علی اصغر مصلح است که به بررسی آرای فیلسوفان اگزی‌ستانسی‌الی‌ست مورد نظر ما می‌پردازد که به صورت ضمنی به نحوه شکل‌گیری اگزی‌ستانسی‌الی‌سم و مساله معنای زندگی و پوچ‌اندیشی در غرب نیز می‌پردازد. اما این کتاب نیز دارای محدودیت‌های

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

است: اولاً موجز و محدود است. ثانیاً در این زمینه، دارای رویکرد انتقادی نیست. ثالثاً شامل رویکرد تطبیقی می‌ان آرای اگزیستانسیالیسم الهی و اگزیستانسیالیسم الحادی درباره مسأله معنای زندگی نیست.

6. و کتابهای دی‌گری که اختصاصاً به بررسی آرای یک متفکران اگزیستانسیالیسم می‌پردازد که به صورت ضمنی به آرای آنها درباره معنای زندگی نیز پرداخته‌اند. این کتابها عموماً دارای این محدودیتها هستند: اولاً رویکرد انتقادی ندارند و صرفاً توصیفی هستند و ثانیاً به آرای دی‌گری فیلسوفان اگزیستانسیالیست نمی‌پردازند و ثالثاً رویکرد تطبیقی و مقایسه‌ای ندارند.

7. در این زمینه مقالات و سخنرانیها و گفتگوهای بی‌نقص صورت گرفته است که عموماً از اهداف علمی مورد نظر ما بسیار فاصله دارند و دچار محدودیتهایی هستند که شرحشان در شماره های قبل گذشت. برای نمونه می‌توان به مقالات موجود در مجله «نقد و نظر» در سال 83 اشاره نمود.

1. مفاهیم و مبانی



کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

مقدمه

این نوشتار، درصدد بررسی انتقادی معنای زندگی از دیدگاه اگزیستانسیالیسم الهی و اگزیستانسیالیسم الحادی است. در این راستا، بر خود لازم می‌دانم که به توضیح و تبیین برخی مفاهیم و مبانی لازم برای این نوشتار بپردازم تا وانگهی زمی‌نه مناسب برای پی‌گیری معنای زندگی از دیدگاه اگزیستانسیالیسم الهی و اگزیستانسیالیسم الحادی مهیا گردد.

در توضیح مفاهیم، از مفاهیم زندگی و معنای زندگی و اگزیستانسیالیسم و ... بحث می‌کنم، و به گونه‌ای از آن‌ها تعین مراد می‌کنم که آن معنای مراد، متقارب به فهم فیلسوفان اگزیستانسیالیست از این واژگان نیز باشد.

اما در قسمت مبانی، از آنجایی که فیلسوفان اگزیستانسیالیست بر این باورند که انسان معاصر غربی (قرن نوزدهم و بیستم) دچار بحران معنای زندگی شده و فلسفه متداول غرب، عامل اساسی ایجاد آن است پس در ادامه، به بیان مؤلفه‌هایی از فلسفه متداول غرب می‌پردازم که تقابل با آن‌ها خاستگاه پیدایش اگزیستانسیالیسم است. همچنین بعد از این، به بیان مؤلفه‌های سلبی و ایجابی اگزیستانسیالیسم می‌پردازم که درصدد تخریب مؤلفه‌های اساسی در فلسفه متداول غرب، و جای‌گزینی نمودن مؤلفه‌های نوین است که به گمان فیلسوفان اگزیستانسیالیست می‌تواند راهکاری برای خروج از این بحران باشد:

1-1 مفاهیم

1-1-1 زندگی

در این نوشتار، واژه «زندگی» به صورت مطلق استعمال شده است، به گونه‌ای که می‌تواند شامل زندگی نباتی و حیوانی و انسانی باشد اما در این نوشتار، مراد از این واژه، فقط زندگی انسانی است؛ یعنی زندگی فرد آگاه و آزاد انسانی.

فیلسوفان اگزیستانسیالیست، می‌ان زنده بودن و زندگی کردن فرق می‌نهند؛ و زندگی کردن را منحصر در انسان می‌دانند؛ انسان آگاه و آزاد¹⁰. زندگی کردن به معنای آن است که آدمی افزون بر این که می‌خورد و می‌آشامد و رشد می‌کند و تولید مثل دارد (یعنی زنده بودن)، می‌تواند با آگاهی و آزادی و تصمیمات خود، هویت خود را بسازد چرا که انسان چیزی نیست جز آنچه که در زندگی انجام می‌دهد؛ و این، یعنی زندگی

¹⁰ البته نیچه قائل به اراده آزاد نیست. وی اساسا اراده انسانی را مقوله‌ای پیچیده می‌داند که نه می‌توان گفت آزاد است و نه می‌توان گفت نازاد است. چنین

تعبیری را یاسپرس نیز دارد.

کردن. بر همین اساس است که فیلسوفان اگزیستانسیالیست، تأکید دارند که هر فرد انسانی، منحصر به فرد است و هیچ کسی نمی‌تواند جای‌گزین دیگری شود و به جای او زندگی کند و نقش او را در زندگی ایفاء نماید.¹¹

بعد از این که تا حدودی معنای واژه «زندگی» را واکاوی‌دم، نوبت به معنای واژه «زندگی انسان» می‌رسد. «زندگی انسان» به عنوان یک واژه مرکب، در صورتی تعریف حقیقی جامع و مانع افراد دارد که انسان تعریف‌بردار باشد، درحالی‌که بنا بر نظر فیلسوفان اگزیستانسیالیست، انسان تعریف‌بردار نیست زیرا اساسا انسان، ماهیت از پیش تعین شده و ثابت و مشترک می‌ان افراد ندارد، بلکه حقیقت انسان، اساسا وجودی است و به مفهوم در نمی‌آید. در نتیجه، این واژه، معنای حقیقی و جامع و مانع ندارد بلکه وابسته به آن چیزی است که هر فرد انسانی در زندگی خود انجام می‌دهد و از خود بروز می‌دهد.

برای نمونه، سارتر بر این باور است که حقیقت انسان، یک طرح از پیش تعین شده نیست بلکه طرحی است که هر فرد انسانی، با انتخاب آزادانه خود، پیش می‌کشد. حقیقت و ماهیت هر فرد انسانی، همچون موجی است که پیوسته آماده جهش و فراتر رفتن است. حال، هنگامی که فرد انسانی، ماهیت ثابتی ندارد، چگونه می‌توان از ماهیت ثابت مشترک می‌ان افراد انسانی خبر داد؟! در نتیجه، انسان، ماهیت ثابت و مشترک می‌ان افراد ندارد.¹²

اما هایدگر در برابر خودبنیادی سارتر در تعریف انسان، بر این باور است که حقیقت انسان، نه بر حسب ماهیت از پیش تعین شده (دی‌دگاه مشهور)، و نه بر حسب ماهیت از خود بر ساخته (دی‌دگاه سارتر)، بلکه بر حسب نسبت انسان با وجود است؛ نسبتی که قائم به طرفین است و گاه با فراخوان انسان برقرار می‌شود و گاه با فراخوان وجود. در این صورت، حقیقت انسان به صورت ری‌شه‌ای تر، اساسا وجودی است نه مفهومی و ماهوی.¹³

¹¹ البته در جهان صنعتی هر کسی می‌تواند جای دیگری را بگیرد همان طور که هر چکشی می‌تواند جای چکش دیگری را بگیرد چرا که در این نگرش، فرد انسانی چیزی نیست جز یک شیء که صرفا برای ما نقش ابزاری دارد.

¹² سارتر، اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر، صص 25-30.

¹³ والتر بیمل، بررسی روشنگرانه اندیشه های مارتین هایدگر، ترجمه بیژن عبدالکریمی، صص 173-185؛ مدخل فلسفه غربی معاصر، محمود خاتمی،

صص 122-123.

2-1-1 معنای زندگی

واژه «معنای زندگی» با واژگان «هدف زندگی» و «ارزش زندگی» در ارتباط هست. در واقع، زندگی معنادار، همان زندگی هدفمند و ارزشمند و مطلوب¹⁴ است. زندگی معنادار، زندگی فرد انسانی خودآگاه و مختار است که معنا و هدفی ورای اهداف روزمره، برای کلیت زندگی خود (از تولد تا مرگ و حتی پس از آن) در نظر دارد و در نتیجه زندگی را که وسیله ای برای تحقق آن معنا و هدف و ارزش و مطلوب بالذات است، ارزشمند و مطلوب بالغی تلقی می کند.¹⁵ بدین ترتیب، میان واژگان «معنا»، «هدف»، و «ارزش» زندگی، تناسبی وجود دارد که به من در این نوشتار اجازه می دهد که گاه این واژگان را با هم و در کنار یکدیگر، و گاه به تنهایی و به جای یکدیگر، به کار برم؛ و منظورم از این کار، اشاره به معنای هر یک از آنها و ارتباط مفهومی آن با سایر مفاهیم است.

3-1-1 مساله معنای زندگی

اما پرسش از معنای زندگی غالباً هنگامی ذهن انسان را به خود مشغول می کند که فرد انسانی با تفکر یا زندگی رنج آمیز درگیر باشد. از آنجایی که فکر و رنج از وجوه جدایی ناپذیر انسان است، پرسش از معنای زندگی نیز ملازم با زندگی هر فرد انسانی است.¹⁶

با این حال، برخی فیلسوفان با استناد به دلایلی، این پرسش را شبهه مساله برشمردند:

- (1) برخی از آنها با استناد به معیار معناداری در پوزیتیویسم (اصل تحقیق پذیری)، مساله معنای زندگی را اساساً بی معنا دانستند. اما به نظر می رسد این معیار خود ویرانگر است؛ یعنی اگر هم اصل تحقیق پذیری، معیار معناداری باشد، نخست معناداری خود را منتفی می سازد.¹⁷
- (2) برخی دیگر با استناد به این دلیل که واژه معنا صرفاً به الفاظ و نمادها نسبت داده می شود و استناد آن به زندگی به عنوان یک واقعیت عینی، نوعی خلط مفهومی است، مساله معنای زندگی را نوعی شبهه مساله برشمردند. اما به نظر می رسد استناد واژه معنا به زندگی، بی ارتباط با استناد آن به الفاظ و نمادها

¹⁴ زندگی مطلوبیت و ارزش بالغی دارد نسبت به آن هدف که مطلوبیت و ارزش بالذات دارد.

¹⁵ امیر عباس علیزمانی، معنای معنای زندگی، نامه حکمت، صص 68-71.

¹⁶ محمد آزاده، فلسفه و معنای زندگی، صص 7-8.

¹⁷ تدئوس متز، آثار جدید درباره معنای زندگی، ترجمه محسن جوادی، نقد و نظر، صص 292.

برای آگاهی از اصل معناداری و نقد آن مراجعه شود به: امیر عباس علیزمانی، سخن گفتن از خدا، صص 413-435.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

نیست زیرا همان طور که معنای الفاظ و نمادها، ورای الفاظ و نمادها قرار دارد و اینها وسیله‌ای برای رسیدن به آن معنا محسوب می‌شوند، معنای زندگی نیز ورای خود زندگی و بیرون از آن قرار دارد و زندگی می‌بایست وسیله‌ای برای رسیدن به آن معنا باشد.¹⁸

بنابراین، مساله معنای زندگی (آیا زندگی معنادار است؟) مساله ای وجودی و اساسی برای هر فرد انسانی است و شبهه مساله و بی‌معنا نیست.

4-1-1 انواع پاسخ به مساله معنای زندگی

معنای زندگی به لحاظ منبع و منشأ آن، به دو قسم تقسیم می‌شود:

- (1) معنای برون‌زاد، و در نتیجه، معنای مکشوف (کشف‌پذیر): منبع و منشأ معنا امری واقعی ورای اراده انسانی است؛ و انسان می‌تواند و می‌بایست بدان دست یابد.
- (2) معنای درون‌زاد، و در نتیجه، معنای مجعول: منبع و منشأ معنا، امری انفسی و در درون انسان است؛ و هیچ منبع بی‌رونی ورای اراده شخص وجود ندارد؛ بلکه این انسان است که با گزینش و تعهد درونی خود، زندگی خود را معنادار می‌سازد.¹⁹

همچنین از منظر دی‌گر، می‌توان نظریه‌های موجود درباره معنای زندگی را این‌گونه دسته‌بندی کرد:

- (1) فراطبیعت‌باوری: نظریه‌هایی که معناداری زندگی را در گرو برقراری نسبت خاص انسان با قلمرو روحانی می‌دانند. این گروه، خود بر دو دسته‌اند: (الف) نظریه‌های خدامحور؛ (ب) نظریه‌های روح محور.
- (2) طبیعت‌باوری: نظریه‌هایی که معناداری زندگی در گرو برقراری نسبت خاص انسان با قلمرو روحانی نمی‌دانند، بلکه بر این باورند که می‌توان بر اساس چی‌زهای دی‌گر همچون علم، زندگی خود را معنادار کرد. این گروه نیز بر دو دسته‌اند: (الف) نظریه‌های شخص‌گرا؛ (ب) نظریه‌های عین‌گرا.²⁰

¹⁸ امیر عباس علیزمانی، معنای معنای زندگی، نامه حکمت، صص 66-67؛ تدووس متز، آثار جدید درباره معنای زندگی، ترجمه محسن جوادی، نقد و نظر،

ص 291.

¹⁹ امیر عباس علیزمانی، معنای معنای زندگی، نامه حکمت، صص 84-85.

²⁰ تدووس متز، آثار جدید درباره معنای زندگی، ترجمه محسن جوادی، نقد و نظر 1382، صص 268-291.

5-1-1-1-1-1 اگریستانسی‌الیسم

این واژه از تعریف کاملاً مشخصی برخوردار نیست و هر گونه تلاشی برای تعریف آن، به گونه‌ای که جامع افراد و مانع اغیار باشد، محکوم به شکست است.²¹ زی‌را بسیاری از فیلسوفانی که به این مکتب منتسب هستند، این انتساب را نمی‌پذیرند.

برای نمونه، کی‌رگور، با علاقه وافری که به اگریستانس (هستی خاص انسانی) و امور اگریستانسی‌ال داشت، اصولاً خود را فیلسوف نمی‌دانست و از هر گونه «الیسم» فلسفی پرهیز می‌نمود و بیش از هر چیز دغدغه‌های دینی داشت.²²

گابریل مارسل نیز اگرچه در دوره‌ای انتسابش به اگریستانسی‌الیسم را تحمل می‌نمود اما بعدها برای متمایز ماندن از فلسفه سارتر، آشکارا با این انتساب مخالفت کرد.²³ وی عنوان «نوسقراطی» را برای تفکر خود برگزید.²⁴

اما سارتر که عنوان اگریستانسی‌الیسم را برای تفکر خود و دی‌گرانی همچون های‌دگر، مارسل، و ی‌اسپرس به کار می‌برد، در اواخر عمرش، در یک مصاحبه، این عنوان را بی‌معنا دانست.²⁵

های‌دگر نیز مسلماً این عنوان را بر نمی‌تابید زی‌را اگرچه وی در دوره‌ای از تفکرش، به تحلیلی وجودی (اگریستانسی‌ال) از هستی خاص انسانی (دازاین‌ی یا اگریستانس) پرداخت، اما مساله اساسی او هستی (Being) بود. های‌دگر با هر گونه‌الیسم فلسفی (فلسفه به معنای متداولش، یعنی نظام فلسفی منسجم) مخالف بود و از تفکر در راه سخن می‌گفت؛ تفکری که گوش سپردن به ندای هستی را در شعر، انتظار می‌کشد.²⁶ بنابراین، اگریستانسی‌الیسم به عنوان یک نظام فلسفی سربسته، هیچ‌گاه تعریف جامع افراد و مانع اغیار ندارد زی‌را بر هیچ‌یک از فلسفه‌های فیلسوفان اگریستانسی‌الیست تطبیق نمی‌یابد. اما اگریستانسی‌الیسم به عنوان تفکری در راه، بر فلسفه فیلسوفان اگریستانسی‌الیست تطبیق می‌یابد اما به واسطه در راه بودن، موجی ناآرام و بی‌قرار است و تعریف مشخص و جامعی ندارد.

²¹ محمود نوالی، فلسفه های اگریستانس و اگریستانسیالیسم تطبیقی، ص 21.

²² بهرام جمال پور، انسان و هستی، ص 61.

²³ کاپلستون، تاریخ فلسفه، ج 9، ص 389.

²⁴ گابریل مارسل، فلسفه اگریستانسیالیسم، ص 6.

²⁵ سارتر، اگریستانسیالیسم و اصالت بشر، ص 164.

²⁶ علی اصغر مصلح، فلسفه های اگریستانس، صص 250-254 و صص 270-275.

بر همین اساس، برخی از نویسندگان، از پرداختن به تعریف اگزیستانسیالیسم صرف نظر می کنند و به جای درگیری شدن با آن، یک راست به تفکر فیلسوفان مورد نظر خود می پردازند.²⁷ با این حال، به نظر می رسد می توان با اشاره به برخی وجوه مشابهت فکری میان فیلسوفان اگزیستانسیالیست، تا حدودی از ابهام اولیه این واژه کاست.

اگزیستانسیالیسم تفکری همیشگی در راه است که به واقعیت ملموس اگزیستانس (هستی خاص انسان که به واسطه آزادی انتخاب، ویژگی برون ایستایی و از خود به در آمدن دارد) معطوف هست، و تفکر خود را نه از من انتزاعی در فلسفه، که از یک تجربه وجودی (اگزیستانسیال) در زندگی آغاز می کند و به مسایل وجودی می پردازد و در صدد ترسیم راهی به رهایی برای انسان معاصر غربی است.²⁸

در این نوشتار، اگزیستانسیالیسم عنوان مثنوی است برای اشاره به این فیلسوفان اگزیستانسیالیست: کی رگگور، های دگر، ی اسپرس، نی چه، سارتر.

6-1-1 اگزیستانسیالیسم الهی

در این نوشتار، اگزیستانسیالیسم الهی در تقابل با اگزیستانسیالیسم الحادی قرار گرفته است؛ و از آن دو به گونه ای تعینی مراد شده که در بردارنده تمامی فیلسوفان اگزیستانسیالیست مورد نظر ما در این نوشتار باشند. این در حالی است که برخی متفکران، اگزیستانسیالیسم مسیحی را در تقابل با اگزیستانسیالیسم الحادی قرار داده اند و در نتیجه، متفکرانی همچون های دگر را از این دسته بندی خارج می دانند.²⁹

اگزیستانسیالیسم الهی، اگزیستانسیالیسمی است که برای اگزیستانس (هستی خاص انسان)، امکان تعالی به سوی امر قدسی را در نظر می گیرد. تعالی به سوی امر قدسی، نه با تفکر مفهومی و در مقام نظر، و نه در ایمان آبکی و مناسک بی جان، که با انتخاب و دلدادگی در مقام عمل به دست می آید؛ آن هم با شور و دلدادگی بی پایان. اساساً امر قدسی، در قالب مفهوم نمی گنجد وجودش با استدلال، اثبات یا انکار نمی شود.

اما امر قدسی لزوماً به معنای خدای پارادوکسیکال مسیحیت یا توی مطلق که کی رگگور آن را در کانون ایمان قرار داد، نیست. امر قدسی می تواند خدای دیگری باشد که های دگر آن را نه در دین و علم و فلسفه و

²⁷ مری وارنوک، اگزیستانسیالیسم و اخلاق، ص 8

²⁸ ژان وال و دیگران، پدیدارشناسی و فلسفه های هست بودن، ترجمه یحیی مهدوی، ص 81-82؛ بوخنسکی، فلسفه معاصر اروپایی، ص 127.

²⁹ آن پی. اف. سل، تاریخ فلسفه دین، ترجمه آیت الهی، ص 302.

عرفان، که در شعر، انتظار می کشید.³⁰ به هر حال، امر قدسی به هر معنایی باشد، چیزی ورای اراده و طرح انسانی است که انسان می تواند با آن در ارتباط باشد و او را در زندگی دریابد و با آن به زندگی خویش معنا و اصالت بخشد.

بنابر این تعریف از اگریستانسی‌الی‌سم الهی، می توان از میان فیلسوفان اگریستانسی‌الی‌ست مورد نظر در این نوشتار، این فیلسوفان را الهی دانست: کی‌رگور، ی‌اسپرس، های‌دگر.³¹

7-1-1 اگریستانسی‌الی‌سم الحادی

اگریستانسی‌الی‌سم الحادی، تفکر فلسفی برخی از فیلسوفان اگریستانسی‌الی‌ست است که در بستر توجه به مرگ خدا (خدا، دین و خدای فلسفه و خدای علم) در جهان مدرن، تلاش می کند تمامی آثار و نتایج مترتب بر این وضعیت در زندگی فرد انسانی (اگریستانس) را نمایان سازد که مهم‌ترین آن‌ها، خودبینی‌ادی انسان در بساختن ارزش‌هاست. در واقع، این گروه از فیلسوفان اگریستانسی‌الی‌ست بر این باورند که خدای (خدای دین و خدای فلسفه و خدای علم) در کار نیست و یا اگر هست، هیچ راهی برای ارتباط من (اگریستانس) با او نیست؛ و در نتیجه، در هر دو صورت، انسان می‌باید بدون اتکا به امر بی‌رونی، خود مسئولانه به خلق ارزش‌ها بپردازد.³²

قطعه «مرگ خدا»، یکی از کلی‌ترین قطعات فلسفی نی‌چه و سارتر است که در فهم تفکر فلسفی آن‌ها نیز نقش بسزائی ایفاء می‌کند. در واقع، از دل ایده «مرگ خدا» است که نی‌چه ساری‌ای‌ده‌های نوی‌ن همچون «آبرانسان»، «بازگشت ابدی»، و «اراده معطوف به قدرت» را برمی‌سازد. نی‌چه عبارت «مرگ خدا» را نخستین بار در کتاب حکمت شادان (1882) از زبان دی‌وانه‌ای اعلام می‌کند که در جستجوی خداست. دی‌وانه به حقیقتی پی برده است که هیچ کس (نه خدا باوران و نه خداناباوران) آن را درنیافته است؛ یعنی این که «خدا مرده است!» و «ما، همه [= خدا باوران و خداناباوران]، قاتل او هستیم».³³

³⁰ بابک احمدی، های‌دگر و تاریخ هستی، صص 681-691.

³¹ البته متوجهم که برخی از فیلسوفان و متفکران با نظر من مخالفند و های‌دگر را در زمره فیلسوفان الحادی قرار می‌دهند. من نیز می‌توانم با نظر آنها موافقت کنم مشروط بر این که معنای دیگری از واژگان الهی و الحادی را پیش بکشیم. مثلاً اگر الهی بودن یک فیلسوف به این معنا باشد که آن فیلسوف، یک مسیحی یا یک خدایپرست به معنای سنتی کلمه است، قطعاً های‌دگر یک فیلسوف الهی نیست اما اگر الهی بودن به معنای مذکور در متن بالا باشد، قطعاً های‌دگر یک فیلسوف الهی است.

³² ساتر، اگریستانسیالیسم و اصالت بشر، صص 38، 40، 79، و 80؛ ریچار کمبر، فلسفه کامو، صص 29، 30، 31، 70، 71، 210؛ کاپلستون، تاریخ فلسفه،

صص 393.

³³ نیچه، حکمت شادان، قطعه 125، صص 192-194.

نیچه با سرور فراوان از مرگ خدا خبر می‌دهد چرا که به زعم او، «این خدا بزرگترین خطر» برای انسان‌هاست و «تنها از آن زمان که او در گور جای گرفته است» انسان‌ها بار دی‌گر «رستاخیز» کرده‌اند.³⁴

برای فهم بهتر از آگزیستانسی‌الیسم الحادی، توجه به چند نکته ضروری است:

نخست این‌که مرگ خدا ناظر به خدای مسیحی‌ت (خدا در الهیات وحی‌انی) و خدای فیلسوفان (خدا در الهیات عقلانی) است؛ یعنی خداوند به تلقی مرسوم در عصر مدرن.

دوم این‌که مرگ خدا به معنای مرگ خود خدا به مثابه جانداري که تا چندی پیش زنده بود و اکنون وفات یافته است، نیست. مرگ خدا به معنای مرگ حضور خدا در زندگی انسان معاصر غربی است؛ یعنی مرگ ای‌مان به خدا و ارزش‌های مبتنی بر آن.

سوم این‌که مرگ خدا در زندگی انسان معاصر غربی، دریافت مشترک فیلسوفان آگزیستانسی‌الیست در دو شاخه الهی و الحادی است، وجه تمایز آن‌ها به حساب نمی‌آید.

در نتيجه، تمایز اساسی میان گروه الهی و الحادی، نه در دریافت مرگ خدا، که در واکنش آن‌ها نسبت به مرگ خداست. الهی‌ون، درصدد گشودن راهی نوین به سوی خدا هستند درحالی‌که ملحدان، بی‌اعتناء به خدا، به ترسیم زندگی راستین در جهان بی‌خدا می‌پردازند.

³⁴ نیچه، چنین گفت زرتشت، ص 306.